



از تبار دلیر مردان

بانوی وارسته، حضرت ام البنین، فاطمه، دختر حزام، فرزند خالد بن ربیعة بن کلاب است. مادر آن گرامی، لیلا و یا شمامه از خانواده سهل بن عامر بن مالک بن جعفر بن کلاب است که همه پدرانش، از مردان شجاع و نامدار عرب در منطقه حجازند. همچنین جناب ام البنین با چند واسطه به عبد مناف، جد اعلای رسول گرامی اسلام ﷺ، نسب می‌رساند.^۱

ابو الفرج اصفهانی نیز در مقاتل الطالبین از ایشان یاد کرده است.^۲ به گواهی تاریخی؛ پدران و دایه‌های ام

البنین (ع.ا.س.) در دوران قبل از اسلام در ردیف دلیران عرب محسوب می‌شده‌اند و مورخان، آنان را به دلیری و شهامت در رزمگاه‌های نبرد ستوده‌اند. آنان افزون بر شجاعت و قهرمانی، سالار و سرور قوم خود نیز بوده‌اند؛ آن چنان که سلاطین زمان در برابرشان سر تسلیم فرود آورده‌اند.

بدین گونه است که خاندان جناب ام البنین (ع.ا.س.) در شرافت، شهامت،

۱. عمدة الطالب، ابن عنبه، النجف الاشرف، منشورات المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۰ ق، ص ۳۵۶.
 ۲. مقاتل الطالبیین، ابو الفرج اصفهانی، النجف الاشرف، منشورات الحیدریة، ۱۳۸۵ ق، ص ۵۳.

البنین کلابیه ازدواج کند؛ چرا که در میان اعراب، شجاع تر از نیاکان او یافت نمی شود. مولای متقیان نیز رأی برادرش را پسندید و عقیل را به خواستگاری فرستاد.^۱

اهمیت شرافت خانوادگی

امام در این رفتار خود که به اصالت نژاد یک دختر توجه می کند، درسی تربیتی نیز به پیروان خود می آموزد؛ همچنان که خود فرموده است: «حَسُنَ الْأَخْلَاقُ بِزُهْمَانُ كَرَمِ الْأَعْرَاقِ»^۲ زیبایی اخلاق، دلیل [پاکی وراثت و] فضیلت ریشه خانوادگی است.»

به یقین، توجه به اصالت خانواده، هنگام ازدواج، امری ضروری و اجتناب ناپذیر است و صفات اجداد و والدین، در رفتار فرزندان تأثیر خواهد داشت. البته از منظر امام رضی الله عنه نه تنها در مسئله مهم ازدواج اصالت خانوادگی ضرورت دارد؛ بلکه در حوزه اداره کشور و حکومت داری هم که کم اهمیت تر از نهاد خانواده نیست، آن

مردانگی، مهمان نوازی و دلاوری، سرآمد رادمردان عصر خود بوده اند. ام البنین، این اوصاف والا را از اسلاف خود به ارث برد و با آموخته هایش از خاندان وحی عجین کرد و به فرزندان نیز انتقال داد.

ازدواج با امیر مؤمنان رضی الله عنه

بعد از آنکه مولای متقیان، حضرت زهرا رضی الله عنها را از دست داد و اشقیای روزگار، آن بانوی بانوان عالم را به شهادت رساندند، فرزندان کوچک آن بزرگوار به مادری نیاز داشتند که در عین حالی که همسری حضرت را عهده دار می شود، برای آن عزیزان نیز مادری مهربان باشد. به همین سبب، امام علی رضی الله عنه از برادرش عقیل که دانشمندی تبارشناس در جهان عرب بود، چنین درخواست کرد: «أَنْظُرْ لِي إِمْرَأَةً قَدْ وَلَدَتْهَا الْفُحُولَةَ مِنْ الْعَرَبِ لِأَتَزَوَّجَهَا فَتَلِدَ لِي غُلَامًا فَارِسًا» برای همسری ام؛ بانویی از میان اعراب انتخاب کن که از نسل دلیر مردان عرب باشد و پسری جوانمرد و شجاع برایم به دنیا آورد.» عقیل نیز بعد از فکر و اندیشه به امام پیشنهاد کرد که با ام

۱. عمدة الطالب، ابن عنبه، ص ۳۵۷.

۲. عیون الحکم والمواعظ، علی بن محمد لیشی، نشر دار الحدیث، ص ۲۲۸.

دخترش برگشت تا از نظر آنان آگاه شود، متوجه شد دخترش خوابی را که شب گذشته دیده بود، برای مادرش، چنین تعریف می‌کند:

مادرا خواب دیدم که در باغ سرسبز و پردرختی نشسته‌ام. نهرهای روان و میوه‌های بسیار در آنجا وجود داشت. ماه و ستارگان می‌درخشیدند و من به آنها چشم دوخته بودم و درباره عظمت آفرینش و مخلوقات خدا فکر می‌کردم و نیز درباره آسمان که بدون ستون، بالا قرار گرفته است و همچنین روشنی ماه و ستارگان و... در این افکار غرق بودم که ماه از آسمان فرود آمد و در دامن من قرار گرفت و نوری از آن ساطع می‌شد که چشمها را خیره می‌کرد. در حال تعجب و تحیر بودم که چهار ستاره نورانی دیگر هم در دامنم فرود آمدند.

حزام بن خالد با شنیدن این رؤیای صادقه دخترش خوشحال شد

حضرت به اصالت خانوادگی و شرافت و نجابت ریشه‌دار آن توجه دارد و در نامه‌اش به مالک اشتر می‌فرماید: «ثُمَّ الصَّقِ بِذَوِي الْأَخْسَابِ وَالْبَيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ ثُمَّ أَهْلِ النَّجْدَةِ وَالشُّجَاعَةِ وَالسَّخَاءِ وَالسَّمَاخَةِ فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنَ الْكِرَامِ وَتُسَعَّبُ مِنَ الْعُرْفِ؛^۱ همبستگی و پیوست تو با مردم شایسته [و با فضیلت] باشد؛ که در خانواده‌های شریف [رشد کرده] و با حسن سابقه و نیکنامی زندگی کرده‌اند، مردمی که اهل رشادت، شجاعت، سخاوت و همت عالی باشند؛ زیرا چنین مردمی، کانون کرامت و شاخه شجره نیکی و فضیلت‌اند.»

از دواج فرخنده

عقیل وقتی به خواستگاری ام البنین رفت، خانواده حزام خیلی خوشحال شدند و با افتخار تمام از وی استقبال کردند؛^۲ اما با این حال، پدر ام البنین با کمال ادب از عقیل مهلت خواست تا در این زمینه از مادر دختر، شمامه بنت سهیل، و خود دختر سؤال کند.

رؤیای مسرت بخش

وقتی پدر ام البنین، نزد همسر و

۱. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، قم،

مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۳، ص ۱۶۴.

۲. العقیلة والفواطم، حسین شاکری، قم، مطبعه

ستاره، ۱۴۲۱ ق، ص ۱۷.

صفات عالی و خصلتهای نیکو مشاهده کرد و مقدم او را گرامی داشت و از صمیم قلب در حفظ حرمتش کوشید.

حضرت امّ البنین علیها السلام نیز آیین همسر داری را به نحو شایسته‌ای انجام داد و افزون بر تربیت فرزندان صالح، اوج وفاداری اش را به امام نشان داد. او بعد از شهادت حضرت علی علیه السلام با آنکه جوان و از زیبایی ویژه‌ای برخوردار بود تا پایان عمر به احترام همسر و الاقدرش، ازدواج نکرد.^۱

معرفت به مقام اهل بیت علیهم السلام

بدون تردید امّ البنین علیها السلام، از زنان بافضیلت و عارف به حق اهل بیت علیهم السلام بود. وی محبتی خالصانه به آنان داشت و خود را وقف دوستی ایشان کرده بود. آنان نیز برای او جایگاهی والا و موقعیتی ارزنده قائل بودند.

امّ البنین علیها السلام هنگام برگشت کاروان کربلا به سوی مدینه به بشیر گفت: «ای بشیر! از ابا عبد الله الحسین علیه السلام برایم بگو.» بشیر، خبر

و به او مژده داد: «لَقَدْ حَقَّقَ اللَّهُ رُؤْيَاكِ يَا بِنْتِي فَأَبْشِرِي بِسَعَادَةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ دخترم مطمئناً خدای [تبارک و تعالی]، رؤیای تو را به حقیقت مبدل ساخت و سعادت دنیا و آخرت بر تو بشارت باد!» سپس به همسرش شمامه گفت: «آیا دخترمان فاطمه را شایسته همسری امیر مؤمنان علیه السلام می‌دانی؟ بدان که خانه او خانه وحی، نبوت، علم، حکمت، ادب و اخلاق است. اگر دخترت را، لایق این خانه می‌دانی، این وصلت مبارک را بپذیریم!»

همسرش گفت: «ای حزام! به خدا سوگند! من او را خوب تربیت کرده‌ام و از خدای متعال خواستارم که او واقعاً سعادت‌مند شود. پس او را به مولایم علی بن ابی طالب علیه السلام تزویج کن.» در نتیجه، آنان با سربلندی و افتخار به عقیل پاسخ مثبت دادند و پیوندی همیشگی بین وی و مولای متقیان، علی بن ابی طالب علیه السلام برقرار شد. امام علی علیه السلام در همان آغاز زندگی مشترک، فاطمه کلابیه را که هنوز دختری جوان بود، دارای کمال عقل، ایمانی عمیق و استوار، اخلاق و

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۲، ص ۷۴.

شهادت چهار فرزندش را به او داد. وی گفت: «قَطَعْتَ نِیَاطَ قَلْبِی، أَخْبِرْنِی عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَوْلَادِی وَمَنْ تَحْتَ الْخَضِرَاءِ كُلُّهُم فِدَاءٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ علیه السلام...»^۱ [ای بشیر! با این خبر ناگوار،] بندهای دلم را پاره کردی. از حسین برایم خبر بده. فرزندانم و هر آنچه در زیر آسمان کبود است، فدای ابا عبد الله الحسین علیه السلام باد.» بشیر گفت: «خداوند به سبب مصیبت مولایمان امام حسین علیه السلام به شما پاداش بزرگ عنایت کند.»

این سخنان ام البنین علیها السلام نیروی ایمان و مقدار پیروی او را از امام حسین علیه السلام نشان می دهد. همچنین، این سخن ام البنین علیها السلام که «اگر حسین علیه السلام زنده باشد؛ کشته شدن چهار فرزندم اهمیت ندارد»، درجه بلند دیانت او را آشکار می سازد.^۲

محبت بی شائبه ام البنین علیها السلام در حق فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فداکاریهای فرزندان او در راه سید الشهداء علیه السلام، در این دنیا نیز مؤثر بود. اهل بیت عصمت و طهارت در احترام و بزرگداشت آنان کوشیدند و از

قدردانی نسبت به آنان چیزی فروگذار نکردند.

مادری مهربان برای فرزندان

زهرا علیها السلام

ام البنین علیها السلام تلاش می کرد جای خالی مادر را در زندگی فرزندان حضرت زهرا علیها السلام به ویژه دو سبط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، امام حسن و امام حسین علیهما السلام پر کند.

فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در وجود این بانوی پارسا، مادر خود را می دیدند و رنج فقدان مادر را کم تر احساس می کردند. ام البنین علیها السلام، فرزندان دخت گرامی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را بر فرزندان خود - که نمونه های والای کمال بودند - مقدم می داشت و بخش عمده محبت و علاقه خود را متوجه آنان می کرد.

ام البنین با درک عظمت آنان به خدمتشان قیام کرد و در این راه از بذل آنچه در توان داشت دریغ نورزید. همان روز که پای در خانه مولا علی علیه السلام گذاشت، حسنین علیهما السلام هر دو بیماری

۱. تنقیح المقال، شیخ عبدالله مامقانی، چاپ

قدیم، ج ۲، ص ۱۲۸.

۲. همان، ص ۱۲۸.

نخست از اوصاف والای پدر گرامی‌شان علی علیه السلام تأثیر پذیرفته بودند و در مرحله بعد از مادر با کمال خود ادب و ایثار را فرا گرفته بودند. هر یک از آنان به تنهایی اسوه رشادت، نجابت، شرافت، جوانمردی، اخلاق و کمالات انسانی بودند.

در هنگام شهادت مولای متقیان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام فرزند بزرگ امّ البنین، عباس بن علی علیه السلام در حدود چهارده سال سن داشت و برادرانش از او کم سن تر بودند. بعد از آن، فداکاری مادر بزرگوارشان و رهنمودهای حسنین علیهم السلام چراغ راه آنان بود.

این زن فداکار و ایثارگر، جوانی و نیروی خویش را با تمام وجود، صرف تربیت و حفظ فرزندان مولای متقیان کرد و بسان مادری مهربان و دلسوز در خدمت آنها بود. همه فرزندان امّ البنین به شایسته‌ترین وجه تربیت شدند و در

داشتند و در بستر افتاده بودند؛ اما نوس خاندان ابو طالب علیهم السلام به محض آنکه وارد خانه شد، خود را به بالین آن دو عزیز عالم وجود رسانید و همچون مادری مهربان به دلجویی و پرستاری آنان پرداخت.

نوشته‌اند حضرت امّ البنین علیها السلام وقتی به خانه حضرت علی علیه السلام آمد، به آن حضرت، پیشنهاد کرد او را به جای فاطمه - که اسم قبلی و اصلی وی بود - با کنیه‌اش «امّ البنین» صدا زند تا حسنین علیهم السلام با شنیدن نام فاطمه، به یاد مادر خویش، فاطمه زهرا علیها السلام نیفتند و در نتیجه، خاطرات تلخ گذشته در ذهنشان تداعی نشود و رنج بی‌مادری آنها را نیاززد.^۱

تربیت فرزندان صالح

امّ البنین در منزل امام علی علیه السلام دارای چهار پسر به نامهای عباس، عبد الله، عثمان و جعفر شد^۲ که سرور همه آنان حضرت عباس علیه السلام است که در چهارم شعبان سال ۲۶ هجری در مدینه متولد شد.^۳

هر یک از این چهار جوان تربیت یافته در مکتب امّ البنین علیها السلام، در مرحله

۱. العقیلة والفواطم، حسین شاکری، ص ۱۱۸.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، باب ۱۲۰؛ احوال اولاده و أزواجه علیهم السلام، ج ۴۲، ص ۹۲.

۳. العقیلة والفواطم، حسین شاکری، ص ۱۱۹.

نگریستم و آنچه را بر سرشان خواهد
آمد، به یاد آوردم.»

امّ البنین شتابان و هراسان پرسید:
«چه بر سر آنها خواهد آمد؟»

حضرت با آوایی مملوّ از غم و
اندوه و تأثر فرمود: «آنها از ساعد قطع
خواهند شد.»

این کلمات چون صاعقه‌ای بر امّ
البنین فرود آمد و قلبش را ذوب کرد.
سپس او با اضطراب و به سرعت
پرسید: «چرا قطع می‌شوند؟» امام به او
خبر داد که فرزندش در راه یاری اسلام
و دفاع از برادرش، حافظ شریعت الهی
و ریحانه رسول الله ﷺ دستانش قطع
خواهد شد. امّ البنین به شدت گریست
و زنان همراه او نیز در غم، رنج و
اندوهش شریک شدند.^۱

در این لحظه بود که امّ البنین
عظمت و عمق ایمان خود را نشان داد
و به دامن صبر و بردباری چنگ زد و
خدای را سپاس گفت که فرزندش،
فدایی سبط گرامی رسول خدا ﷺ و
ریحانه او خواهد بود.

۱. قمر بنی هاشم، عبد الرزاق مقرّم، نشر
حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۶۹ ق، ص ۱۹.

نهایت با کمال عشق و علاقه در راه
اعتلای کلمه حق و در رکاب امام به
حق، هستی خود را تقدیم کردند.

صبر بی نظیر

شیخ احمد دجیلی شاعر شهیر
عرب می‌گوید:

أُمُّ الْبَنِيْنَ وَمَا أَسْمَىٰ مَزَابِكِ

خَلَدَتْ بِالْعَبْرِ وَالْإِيْمَانِ ذُكْرًا كِ

ای امّ البنین! چقدر از
خصوصیات و الایی برخورداری. به
سبب غم و اندوهی که به تو رسید و
[نیز به سبب] ایمانت، یاد تو جاودانه
شد.

به دو نمونه از موارد صبر و
بردباری آن بانوی فرشته‌خو در مقابل
مشکلات، اشاره می‌کنیم:

۱. مورخان نقل می‌کنند که روزی
امیر مؤمنان، عباس رضی الله عنه را در دامان خود
گذاشت، آستینهایش را بالا زد و امام
درحالی که به شدت می‌گریست به
بوسیدن بازوان عباس رضی الله عنه پرداخت. امّ
البنین حیرت زده از این صحنه، از امام
پرسید: «چرا گریه می‌کنید؟»

حضرت با صدایی آرام و
اندوه زده پاسخ داد: «به این دو دست

مرا فرزندانمی بود که به سبب آنها امّ البنینم می گفتند، ولی اکنون دیگر برای من فرزندی نمانده است و همه را از دست داده‌ام.

أَرْزَقَةً مِثْلُ نُسُورِ الرَّبِيِّ

قَدْ وَاصَلُوا الْمَوْتَ بِقَطْعِ الْوَتِينِ
آری، من چهار باز شکاری داشتم که آنها را هدف تیر قرار دادند و رگ گردن آنها را قطع کردند.

تَنَازَعَ الْخِرْضَانُ أَشْلَانَهُمْ

فَكُلُّهُمْ أَمْسُوا صَرِيحاً طَبِيعِ
دشمنان با نیزه‌های خود ابدان طیبیه آنها را از هم متلاشی کردند و در حالی روز را به پایان بردند که همه آنها با جسد چاک چاک بر روی زمین افتاده بودند.

يَا لَيْتَ شِعْرِي أَكَمَا أَخْبَرُوا

بِأَنَّ عَبَّاساً قَطِيعَ الْيَمِينِ^۳
ای کاش می دانستم آیا این خبر درست است که دستهای فرزندم عباس را از تن جدا کردند؟!

۲. جمله معروف او هنگام شنیدن خبر شهادت چهار فرزند خویش مقام صبر و تحمل این مادر را آشکار کرده و زینت بخش صفحات تاریخ کربلا شده است. با آنکه بشیر خبر شهادت حضرت ابو الفضل رضی الله عنه ۳۴ ساله، عبد الله ۲۴ ساله، عثمان ۲۱ ساله و جعفر ۱۹ ساله را به مادرشان می دهد، وی صبر و بردباری می کند و فقط از امام خود می پرسد.^۱

امّ البنین و اشعار عاشورایی

سید محسن امین درباره امّ البنین رضی الله عنها می گوید: «او شاعری خوش بیان و از خانواده ای اصیل و شجاع بود.»^۲

هنگامی که زنها او را با عنوان امّ البنین خطاب می کردند و به وی تسلیت می دادند، این ابیات را سرود:

لَا تَذْهَبِي وَبِكِ أُمُّ الْبَنِينِ

تُدْكَرِي بِلُيُوثِ الْعَرِينِ
یعنی ای زنان مدینه! دیگر مرا امّ البنین نخوانید و مادر شیران شکاری ندانید.

كَأَنَّ بَنُونَ لِي أَدْعَى بِهِمْ

وَالْيَوْمَ أَصْبَحْتُ وَلَا مِنْ بَنِينِ

۱. همان.

۲. أعيان الشيعة، سید محسن امین، بیروت، دار التعارف، ج ۳، ص ۴۷۵.

۳. العقيلة والفواطم، حسین شاکری، ص ۱۲۴.

و در اشعار دیگری می‌گوید:
 يَا مَنْ رَأَى الْعَبَّاسَ كَرَّ عَلَى جَمَاهِيرِ النَّقَدِ
 وَوَرَاهُ مِنْ أَبْنَاءِ حَيْدَرَ كُلِّ لَيْثٍ ذِي لَبَدٍ
 ای کسی که [فرزند عزیزم]، عباس
 را دیده‌ای که با دشمنان بز دل در قتال
 است [و آن فرزند حیدر کرار، پدروار،
 حمله می‌کند] و فرزندان دیگر علی
 مرتضی - که هر یک نظیر شیر شکاری
 هستند - در پیرامون وی مبارزه
 می‌کنند.

بُيُتُّ أَنْ ابْنِي أُصِيبَ بِرَأْسِهِ مَقْطُوعٌ يَدٍ
 وَيَلِي عَلَى سِنِيهِ أَمَالٌ بِرَأْسِهِ ضَرْبُ الْعَمَدِ
 به من خبر داده‌اند که بر سر
 فرزندم عباس، عمود آهن زدند؛ در
 حالی که دست در بدن نداشته است. ای
 وای بر شیر بچه من که عمود آهنین بر
 فرق سرش زدند!

لَوْ كَانَ سَيْفُكَ فِي يَدَيْكَ

لَمَا دَنَى مِنْكَ أَحَدٌ^۱
 ب سرم عباس! اگر [دست در تن
 داشتی] و شمشیرت در دستت بود،
 کدام کس جرأت داشت که به تو
 نزدیک شود.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «جناب ام
 البنین علیها السلام بعد از واقعه عاشورا و

دریافت خبر شهادت فرزندان
 رشیدش، و به‌ویژه خبر شهادت امام
 حسین علیه السلام همواره در مدینه، کنار
 قبرستان بقیع می‌آمد و برای آن
 رادمردان الهی با سوز و گداز خاصی
 عزاداری می‌کرد و یاد و نام آن گرامیان
 را زنده نگه می‌داشت. در آنجا مردم
 مدینه حضور می‌یافتند و افزون بر
 حزن و اندوه در مصیبت حماسه‌سازان
 عاشورا، پیامها و سخنان آن بانوی با
 فضیلت را می‌شنیدند تا آنجا که مروان،
 از دشمنان اهل بیت علیهم السلام هم از اشعار و
 ندمه‌های جانسوز ام البنین علیها السلام، متأثر
 می‌شد و گریه می‌کرد.

از ویژگیهای بسیار مهم اشعار ام
 البنین، توجه به رویدادهای سیاسی
 زمان و مسائل مربوط به آن است. وی
 پس از واقعه عاشورا با استفاده از هنر
 مرثیه‌خوانی و نوحه‌سرایی، توانست
 ندای مظلومیت و حق‌طلبی
 حماسه‌آفرینان کربلا را به گوش
 نسلهای آینده برساند و مردمان
 غفلت‌زده را بیدار سازد.

۱. ابصار العین فی انصار الحسین علیه السلام، شیخ
 محمد سماوی، زمزم هدایت، ۱۳۸۴ ش، ص ۶۳.

کرامات و مقامات معنوی

از دیگر ویژگیهای این مادر با عظمت، مقامات معنوی و کرامات اوست.

در اینجا به یک نمونه از انبوه کرامات آن بانوی عارفه اشاره می‌کنیم:

بچه‌دار شدن یک خانواده حنفی

مذهب

در شهر کوت عراق، در منزل خانم حاجیه ام عبد الامیر، در دهه دوم محرم الحرام، مجلس عزاداری به نام حضرت ام البنین رضی الله عنها برقرار بود. در همان روزها یک خانواده پیرو مذهب حنفی به آن محله آمدند. در میان آنان خانمی به چشم می‌خورد به نام وزیره که حدود ده سال از ازدواجش می‌گذشت و هنوز بچه‌دار نشده بود و امید به فرزند داشتن را از کف داده بود. برخی از اهالی محل به او گفتند: «چرا به ام البنین رضی الله عنها متوسل نمی‌شوی؟» وزیره گفت: «این کار سودی ندارد؛ زیرا علم پزشکی از معالجه من ناتوان مانده است. حتی از داروهای سنتی استفاده کردم و در روز میلاد زکریا رضی الله عنه روزه گرفتم؛ اما سودی

نیخشید.»

آنان گفتند: «هر کس از غذای سفره ام البنین رضی الله عنها بخورد و او را در پیشگاه خدا واسطه قرار دهد، خداوند دعایش را مستجاب می‌کند. چه اشکالی دارد که تو نیز چنین کنی. شاید خداوند، نوزاد دختری به تو عطا کند و به میمنت ام البنین رضی الله عنها نام او را فاطمه بگذاری.»

وزیره در حالی که با سکوت و نگرانی به سوی آنان نگاه می‌کرد، یکباره زبانش باز شد و با صدای لرزان گفت: «به این شرط که این قضیه میان من و شما باشد و شوهر و خانواده‌ام از آن آگاه نشوند.» آنان گفتند: «بسیار خوب! فردا و یا پس فردا - ان شاء الله - در منزل حاجیه حضور پیدا کن. در آنجا مجلسی برگزار می‌شود که با خواندن روضه ام البنین پایان می‌یابد.» وزیره با دنیایی از بیم و امید، در حالی که صورت خود را پوشانده بود، از خانه‌اش بیرون آمد و روانه منزل حاجیه، ام عبد الامیر شد. از شرم، عرق می‌ریخت و خاطرش پریشان بود. هر قدر که به جلسه روضه نزدیک می‌شد،

و دلش اضطراب خاصی پیدا کرده بود. شوهرش می‌گوید: «ای وزیره! چه شده است؟ آیا بیمار هستی؟» او پاسخ می‌دهد: «نمی‌دانم.» همسرش او را نزد پزشک می‌برد و پزشک پس از معاینه می‌گوید: «چیزی نیست. ناراحتیهای او نشانه بارداری است و برای اینکه شما مطمئن شوید، فردا به آزمایشگاه مراجعه کنید.» با شنیدن این خبر مسرت‌بخش، هر دو بی‌نهایت خوشحال می‌شوند. شوهر وزیره در حالی که اشک شوق می‌ریخت، گفت: «آقای دکتر! آیا شما اطمینان دارید؟» دکتر با کمال خونسردی گفت: «بله.»

فردای آن روز، وزیره همراه همسرش، جواب مثبت آزمایش را دریافت می‌کنند. پس از آن به خانه می‌روند و سجده شکر به جای می‌آورند. خبر باردار شدن وی میان بستگان منتشر می‌شود و شادی، فضای خانواده را فرا می‌گیرد؛ ولی او نذری را که برای ام البنین کرده بود، همچنان در سینه‌اش پنهان نگاه می‌داشت.

سرانجام ماهها سپری شد و نهمین ماه از ایام بارداری او فرا رسید.

تپشهای قلبش بیش‌تر می‌شد. صدای روضه‌خوان گوشهای او را نوازش می‌داد و به رهایی از رنج روحی امیدوارش می‌ساخت. وی وارد خانه شد و در مراسم روضه شرکت کرد. وقتی روضه‌خوان از نوحه سرایی فارغ شد، برای بهبودی بیماران دعا کرد؛ آن‌گاه سفره ام البنین علیها السلام پهن شد. زنان حاضر به غذاهای موجود در سفره، تبرک می‌جستند. آنها گرد سفره نشسته بودند و بهبودی بیماران و برآورده شدن حاجت‌هایشان را درخواست می‌کردند. وزیره با دستانی لرزان، قدری از خوراکیها را از سفره برداشت و از جایش برخاست و در حالی که اشک‌های جاری بود، از منزل خارج شد. او و شوهرش در شامگاه به امید شفا، از آن غذا خوردند.

حدود یک ماه از این واقعه می‌گذشت که حالات وزیره تغییر کرد و گرفتار سرگیجه و درد سینه شد. تمایزش به غذا کاهش یافت. خوابش زیاد و حضورش در جاهای شلوغ مشکل شد. هر کاری که به عهده‌اش گذاشته می‌شد، به سختی انجام می‌داد

در حدود ده سال بعد از حادثه کربلا به پایان رسید. او در طول زندگی با برکت خویش، پیام‌رسان شهیدان راه فضیلت و تداوم بخش راه امامت بود و رسالت خویش را به‌طور کامل ادا کرد.

آن بانوی بزرگوار پس از حادثه جانسوز کربلا، بار رسالت سیاسی و اجتماعی خویش را در زنده نگه داشتن حماسه جاویدان عاشورای حسینی به زیباترین شکل ممکن به انجام رسانید. آن بانوی بزرگوار، در سال ۶۹ هجری قمری دار فانی را وداع گفت و در قبرستان بقیع در کنار عمه‌های پیامبر (صفیه و عاتکه) و چهار امام معصوم علیهم السلام و دیگر چهره‌های درخشان شریعت محمدی صلی الله علیه و آله به خاک سپرده شد.^۲

۱. ر.ک: چهره درخشان قمر بنی هاشم ابو الفضل العباس علیه السلام، علی ربانی خلخالی، ج ۲، با تلخیص.

۲. کلمه التقوی، محمد امین زین الدین، قم، نشر اسماعیلیان، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۵۱۱.

یکی از محققان معاصر. مدفن فعلی به نام امّ البنین علیها السلام را در قبرستان بقیع نمی‌پذیرد و مدفن مادر حضرت عباس علیه السلام را در جای دیگری غیر از این موضع می‌داند: تاریخ حرم ائمه بقیع، محمدصادق نجمی، نشر شعر، ۱۳۸۵ ش، تهران، صص ۲۷۶ و ۲۷۵.

خاندان جناب امّ البنین علیها السلام
در شرافت، شهامت، مردانگی، مهمان‌نوازی و دلاوری، سرآمد رادمردان عصر خود بوده‌اند. امّ البنین، این اوصاف والا را از اسلاف خود به ارث برد و با آموخته‌هایش از خاندان وحی عجین کرد و به فرزندانش نیز انتقال داد

در آغاز فصل بهار و اندکی پیش از اذان صبح، او دختری به دنیا آورد و همگی خوشحال شدند. وزیره گفت: «برای تبرک جستن به امّ البنین علیها السلام نام کودک را فاطمه بگذارید»؛ اما خویشاوندان شوهرش مخالفت کردند و گفتند: «نام او را عایشه بگذارید». برای از بین بردن اختلاف، نام آن کودک را «بُشَری» گذاشتند.^۱

سفر وصل

سرانجام، زندگی سراسر فضیلت، مهر، عاطفه و مبارزه حضرت امّ البنین علیها السلام،